

فصلنامه آیین حکمت

سال دوم، پاییز ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۵

بررسی تطبیقی اعتباریات در رساله‌های منطقی علامه طباطبائی*

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۶

تاریخ تأیید: ۸۹/۹/۲۳

**** دکتر منصور میراحمدی**
***** احمدرضا یزدانی مقدم**

نظریه ادراکات اعتباری از تولیدات فلسفه اسلامی در روزگار ما به شمار می‌آید. که چگونگی پیدایش، انقسامات و تأثیر اعتباریات در جهان خارج را تحلیل می‌کند. اعتباریات، گذشته از ماهیت فلسفی، دارای ماهیت منطقی نیز می‌باشند و می‌توان احتمال داد این مفهوم از منطبق به فلسفه راه یافته باشد. مقاله حاضر به تحلیل ماهیت منطقی اعتباریات در رساله‌های منطقی علامه طباطبائی می‌پردازد و علاوه بر ارائه چگونگی تحلیل منطقی آن، تطوّر و بسط این مفهوم در این رساله‌ها را در نظر دارد. به نظر می‌رسد ایشان در تحلیل منطقی اعتباریات، به موضوعاتی ده‌گانه توجه داشته است. همچنین نشان داده خواهد شد که دیدگاه‌های منطقی علامه طباطبائی درباره اعتباریات، در دیگر رساله‌ها و مقالات ایشان مانند دو رساله الانسان فی الدنيا و الولاية و نیز مقاله ششم اصول

* مقاله حاضر بخشی از پایان نامه دکتری نویسنده با عنوان «فلسفه سیاسی علامه طباطبائی و

ایران معاصر» به راهنمایی دکتر میراحمدی می‌باشد.

** دانشیار دانشگاه شهید بهشتی.

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و عضو هیأت علمی پژوهشگاه

علوم و فرهنگ اسلامی.

فلسفه و روش رئالیسم نیز مورد عنایت وی بوده و پس‌زمینه این آثار قرار گرفته است که بعدها به طور گسترده در تفسیر شریف المیزان استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: اعتباریات، ادراکات اعتباری، مشهورات، وهمیات، علامه طباطبایی، منطق.

طرح مسأله

نظریه ادراکات اعتباری از ابتکارات علامه طباطبایی است که آن را در بستر سنت فکری اسلامی - ایرانی عرضه کرد. ایشان این نظریه را نخستین بار در *رسائل سبعه* ارائه کرد و آن را در زمینه‌های متعددی چون علم‌النفوس، حرکت ارادی، معرفت‌شناسی، کلام، تفسیر، فلسفه سیاسی، فلسفه اجتماعی، معرفت‌شناسی اجتماعی، فلسفه حقوق، فلسفه فقه، انسان‌شناسی و اخلاق به کار گرفت. *رسائل سبعه* مجموعه هفت رساله است که به ترتیب عبارتند از: البرهان، المغالطه، التركيب، التحليل، الاعتبارات،^۱ المنامات و النبوات، القوه و الفعل؛^۱ اما

۱. علامه طباطبایی در آثار عربی خود از این رساله با عنوان رساله یا کتاب *الإعتبارات* یاد می‌کند (ر.ک: ۱۳۶۲: رساله المنامات و النبوات)، ص ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۹۲، ۲۱۸؛ (رساله الانسان في الدنيا) / ۱۹۵؛ (رساله الولایه) ۱ / ۲۵۲ و در یک نوشته فارسی از آن با عنوان *الإعتبارات* یاد کرده است. (۱۳۸۶: ۱ / ۳) شاید تبدیل عنوان *الإعتبارات* به *الإعتبارات* چه در نوشته فارسی یاد شده و چه در صفحه عنوان رساله، نوعی تصحیح ویراستاری باشد که به نظر نادرست است؛ زیرا عنوان *الإعتبارات* ناظر به عمل اعتبار و عنوان *الإعتبارات* ناظر به حاصل عمل اعتبار است. در هر صورت در این اثر، علامه طباطبایی به عمل اعتبار و چگونگی آن می‌پردازد.

ترتیب تاریخی مقالات چنین است: ترکیب،ⁱⁱ التحلیل،ⁱⁱⁱ الاعتباریات،^{iv}

i. چاپ در دسترس اینجانب، چاپ بنیاد علمی و فکری علامه سید محمد حسین طباطبایی است که با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب به چاپ رسیده است و تاریخ مهرماه ۱۳۶۲ را در شناسنامه خود دارد و با توجه به به کارگیری تعبیر «اعلیٰ... مقامه الشریف» معلوم می‌شود هم چاپ و هم صورت نهایی اثر پس از درگذشت ایشان انجام شده است. این نسخه که ظاهراً اولین چاپ نیز می‌باشد، دارای ویژگی‌های تأمل برانگیزی است:

۱) عنوان روی جلد چنین است: «رسائل سبعة» و همین عنوان در دومین برگه نیز آمده است در حالی که در برگ چهارم عنوان چنین است: «رسائل سبع» و در صفحه پشت آن نیز همین «رسائل سبع» تکرار شده است.

۲) عناوین رسائل در صفحه پشت برگ دوم با «ال» آمده است؛ همچنین عناوین مقالات در بالای صفحات با «ال» همراه است.

در صفحه ۸۵ عنوان رساله «ترکیب» ذکر شده است و نیز در صفحه ۱۲۱ عنوان «اعتباریات» آمده است. یعنی دو مورد بدون «ال» آمده است که به احتمال، تغییراتی است که در حین چاپ پیش آمده و مربوط به مؤلف نمی‌باشد.

۳) کتاب برهان صفحه عنوان ندارد.

۴) متأسفانه متن رساله‌ها نیز با اشتباهات چاپی همراه است که فهم مطلب را دشوار می‌سازد.

ii. در پایان آمده است: «تمت فی الیوم الثامن من محرم عام ثمان و أربعین و ثلثمائة بعد

الألف». (۱۳۶۲: ۱۰۱)

iii. در پایان آمده است: «وقع الفراغ عن تسویدة الیوم الثالث عشر من محرم عام ثمان و

أربعین و ثلثمائة بعد الألف من الهجرة النبویة (ص) (همان: ۱۲۰)

iv. این رساله شامل دو مقاله است که در پایان مقاله اول آمده است: «تمّ بعون الله و حسن

تأییدة فی الیوم الخامس من جمادی الآخرة من سنة ست و أربعین و ثلاث مائة بعد الألف من الهجرة

المغالطه،ⁱ البرهان،ⁱⁱ المناطات و النبوات،ⁱⁱⁱ القوه و الفعل.^{iv}

ممکن است ترتیب و تنظیم موجود در چاپ با نظر خود علامه بوده و ترتیب منطقی مباحث مورد نظر قرار گرفته باشد، نه ترتیب تاریخی آن. درباره در کنار هم قرار گرفتن این رساله‌ها چند احتمال به نظر می‌رسد؛ یکی اینکه ایشان این رساله‌ها را به طور تصادفی کنار یکدیگر قرار داده باشد. یعنی شش رساله اول -

النبویة و وقع الفراغ عن تحريره الحادی و العشرين من رمضان المبارك سنة ثمان و أربعين و ثلاثمائة بعد الألف من الهجرة. (همان: ۱۵۱)

و در پایان مقاله دوم آمده است: «ووقع الفراغ من تحريرها ليلة النصف من شهر شعبان المعظم وحصل الفراغ من استنساخها ليلة الإثنين والعشرين من رمضان المبارك من سنة ثمان و أربعين و ثلاثمائة بعد الألف الهجرية النبوية...» براساس قرائنی، مانند تعبیرات و ترکیبات به کار رفته، به نظر می‌آید مقاله اول گرچه یک سال و نیم قبل از *الترکیب* پایان یافته، پس از نگارش دو رساله *الترکیب* و *التحلیل* بازنویسی شده و تغییرات قابل توجهی یافته است.

i. در پایان آن آمده است: «فرغنا من تحريره ليلة الفطر المبارك من شهر شوال ومن استنساخه ليلة المباهلة المباركة من ذی الحجة عام تسع و أربعين و ثلاثمائة بعد الالف الهجرية...». (همان: ۸۴)

ii. در پایان آمده است: «وقع الفراغ من تحريره ليلة الأضحى المباركة فى كربلاء المشرفة ومن استنساخه يوم الأحد الواحد والعشرين من ذی الحجة فى عتبة الغرى المقدسة عام تسع و أربعين و ثلاثمائة بعد الألف الهجرية...». (همان: ۵۶)

iii. در پایان آمده است: «كان الفراغ صباح يوم السبت لأحد عشر خلون من شهر جمادى الاخرة من شهور خمسين و ثلاثمائة بعد الألف من الهجرة النبوية (صلى الله عليه و آله و سلم)» (همان: ۲۲۲).

iv. در پایان آن آمده است: «تمت المقالة بعون الله تعالى فى يوم الأربعاء قد مضت من شهر جمادى الثانية عشرون يوماً من سنة ۱۳۷۳» (همان: ۲۵۳).

که در ایام اقامت در نجف اشرف نوشته بودند - با رساله آخر - که در قم نگاشته بودند - را کنار هم جمع کرده باشند. احتمال دیگر اینکه مناسبتی میان این رساله‌ها وجود دارد. چهار رساله نخست در منطق هستند و دو رساله بعدی نیز یا درباره اعتباریات و یا مبتنی بر مباحث آن می‌باشند و اگر توجه داشته باشیم که رساله‌های منطقی نیز به اعتباریات می‌پردازند، بلکه بیشتر رساله *الترکیب* درباره اعتباریات است، می‌توان این محور مشترک را در هر شش رساله ملاحظه کرد. در این صورت نسبت رساله هفتم (قوه و فعل) که درباره حرکت است و خبری از اعتباریات در آن نیست با دیگر رساله‌ها چه می‌تواند باشد؟

در نگاه اول شاید هیچ مناسبتی میان اعتباریات و حرکت جوهری به نظر نیاید؛ اما با توجه به اینکه اعتباریات بحثی در حرکت ارادی انسان است، می‌توان محور مشترک تمامی این هفت رساله را حرکت دانست. موضوع حرکت حتی در رساله‌های منطقی نیز بررسی شده است. در رساله *مغالطه* که از نظر زمانی پس از رساله اعتباریات نوشته شده، موضوع مغالطه نسبت با کمالات موجود جاندار مورد توجه بوده است.ⁱ بنابراین می‌توان وجه مشترک و جهت‌گردآوری رساله‌های هفت‌گانه را موضوع حرکت و نیز رابطه موضوعات رساله‌های یادشده با حرکت به شمار آورد.ⁱⁱ

از آنجا که موضوع مقاله، بررسی فرآیند شکل‌گیری و شکوفایی نظریه

i. «ظاهراً أن الأشياء الخارجية وسیما المربوطة بکمالات الحيوان، منها ما هو موجود علی ما یراد کونه علیه من صحة طبعه ومنها ما لیس كذلك بل هو مشبه بالصحيح الواقع علی مقتضى طبعه المراد منه». (همان: ۵۹)

ii. برای نسبت میان حرکت جوهری و ادراکات اعتباری (ر. ک: یزدانی مقدم).

ادراکات اعتباری در اندیشه علامه طباطبایی است، این مقالات را به ترتیب تاریخی بررسی خواهیم کرد. نخست تعبیّرات و ترکیّبات به کار رفته در این رساله‌ها درباره اعتباریات را بررسی می‌کنیم تا دریابیم. آیا تحولی از این نظر در رساله‌های یادشده دیده می‌شود یا نه. سپس موضوع ارجاعات را در این رساله‌ها واکاوی می‌کنیم تا هر چه بیشتر با منافع احتمالی نظریه آشنا گردیم.

تعبیّرات و ترکیّباتی که علامه طباطبایی در این رساله‌ها درباره اعتباریات به کار گرفته است، به ترتیب تاریخی چنین است:

۱. رساله ترکیب: اعتباری مشهور (همان: ۸۷)، مشهوره اعتباریه (همان)، المشهورات و الاعتبارات (همان: ۱۰۱)، الأمر الإعتباری (همان)، الأمور الإعتباریه (همان: ۸۷)، القضية الاعتباریه (همان) أمراً اعتباریاً غیر حقیقی (همان: ۹۲).

۲. رساله التحلیل: اعتباری مشهور (همان: ۱۱۶)، (حق او) مشهور (همان)، المشهورات و الاعتبارات (همان: ۱۱۳).

۳. رساله الإعتبارات: اراته الوهمیه و الأمور الاعتباریه (همان: ۱۲۳) الإعتبارات والآراء الوهمیه (همان: ۱۵۲). الأمور الإعتباریه (همان: ۱۲۴): المعانی الوهمیه (همان: ۱۲۶).

۴. رساله المغالطه: (اما أن يكون) إعتباریاً غیر خارج عن الوهم (همان: ۱۱۳) (أو) أمراً حقیقتاً غیر متغیر).

۵. رساله البرهان: الأمور الإعتباریه (همان: ۷ و ۱۰)، القضايا الإعتباریه (همان: ۳۰ و ۳۵)، المعانی الإعتباریه (همان: ۵۲)

۶. رساله المنامات والنبوات: اعتباری محض (همان: ۱۷۰) (تصورات و

تصدیقات) وهمية إعتبارية (همان: ۱۷۱)، الأمور الإعتبارية والآراء الوهيمية (همان: ۲۰۵ و ۲۰۱)، الآراء الوهيمية (همان: ۱۹۳) (متغير) الآراء والاعتباريات (همان: ۲۱۸) القضايا الإعتبارية (همان: ۱۷۲)، الآراء الإعتبارية (همان)، الأمور الإعتباريه (همان: ۲۰۰) عالم الأعتبار (همان).

در دو رساله منطقی نخست، اعتباری و مشهور، مترادف به کار رفته و در دو رساله منطقی که پس از رساله *الإعتباريات* نوشته شده است، چنین مترادفی مشاهده نمی شود و می توان گفت با تبیینی که در رساله *الإعتباريات* ارائه شده است، این مفهوم صورتی متکامل تر در آثار علامه طباطبایی به خود گرفته باشد. همچنین با رساله *الإعتباريات* مترادف میان اعتبار و وهم به میان می آید و در رساله های *المغالطة و المنامات والنبوات* ادامه می یابد؛ چنانکه توصیف به اعتباری از امور و قضیه می گذرد و با رساله *الإعتباريات* معانی را نیز در بر می گیرد و در رساله *المنامات والنبوات* آرا را نیز وصف می کند و تعبیر عالم اعتبار نیز به کار گرفته می شود. این زایایی و پویایی نظریه در رساله های دیگر، چون *الانسان فی الدنیا و الولاية*، که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت، نیز به چشم می آید.

ارجاعات این رساله ها بدین قرار است: در *التركيب* یک ارجاع طولانی به شیخ (همان: ۹۵-۹۸) و دو ارجاع به فارابی (همان: ۱۰۴ و ۱۰۵) و در *التحليل* نیز یک ارجاع به فارابی (همان: ۱۱۱) دارد. در *الإعتباريات* ارجاع مستقیم و مشخصی وجود ندارد و گاه ارجاع کلی به مباحث فلسفه الهی داده می شود. در *المغالطة* پنج ارجاع به شیخ دارد. (همان: ۶۱ و ۶۹، ۷۵ - ۷۸، ۸۰ و ۸۱) که ارجاع اول بین نظر ارسطو به نقل از شیخ است؛ چنانکه در *البرهان* نیز پنج ارجاع به شیخ دارد (همان: ۱۴ و ۱۵، ۳۲ - ۳۵ و ۳۸) که ارجاع اول و سوم بیان نظر ارسطو به نقل از

شیخ است. در رساله *المنامات و النبیوات* در جاهای متعدد به کتاب *الإعتبارات* ارجاع می‌دهد. (همان: ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۹۲، ۲۱۸) و فصل‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، هشتم، دهم، یازدهم و پانزدهم این رساله یا جمع‌بندی مطالب *الإعتبارات* (بیشتر مقاله دوم آن) و یا مبتنی بر آن است.

گفتنی است که حداقل دو جلد نخست *اصول فلسفه و روش رئالیسم* نیز بازپرداخت پنج رساله نخست از رساله‌های یادشده می‌باشد و بدین ترتیب فهم این رساله‌ها در فهم اصول فلسفه مفید خواهد بود. نخستین بار موضوع اعتباریات در رساله‌های یادشده مطرح شده و پردازش اولیه نظریه ادراکات اعتباری صورت گرفته است که مطالعه و پژوهش در این رساله‌ها به فهم این نظریه یاری می‌رساند و برخی ابهامات را برطرف می‌سازد. در این رساله‌ها دو دیدگاه یا تبیین درباره اعتباریات عرضه شده است که یکی منطقی و دیگری فلسفی است و هر دو در تعامل با یکدیگرند. در اینجا موضوع اعتباریات را از منظر دانش منطق بررسی می‌کنیم.

اعتباریات از منظر منطق

از چهار رساله نخست - که در منطق می‌باشند - رساله *الترکیب* بیشتر بر موضوع اعتباریات متمرکز است. از این رو این رساله را محور بحث قرار می‌دهیم. همچنین تا جایی که ممکن باشد، تلاش می‌شود ذیل هر موضوعی، مطالبی آورده شود که علامه در دیگر آثار خود بیان کرده‌اند تا بدین ترتیب زمینه‌های فهم بهتر و متکامل‌تر این نظریه فراهم آید.

رساله *الترکیب* - از نظر ترتیب تاریخی، که اولین این مقالات است - ده فصل دارد. در صفحه اول (همان: ۸۷) رساله معرفی شده است که مقاله‌ای است در

صنعت ترکیب و در ده فصل مرتب شده و سپس موضوعات ده فصل آمده است. عنوان فصل اول چنین است: «غرض از عمل ترکیب چیست؟» صفحه دوم با «الفصل الثانی» شروع شده است و از «الفصل الاول» خبری نیست و احتمالاً در چاپ، یک صفحه از رساله مفقود گردیده است!

با توجه به آنچه در فصل اول از رساله *التحلیل* آمده است. (همان: ۱۱۱) ترکیب برعکس تحلیل است؛ تحلیل یعنی تفصیل اجزای معرفⁱ یا حجتⁱⁱ و ترکیب یعنی جمع اجزای یادشده. اگر از مجموع به اجزا برسیم، تحلیل و اگر از اجزا به مجموع برسیم ترکیب صورت گرفته است. ترکیب برای وصول به معرفⁱ یا حجت به کار می‌رود و تصدیق به مطلوب را افاده می‌کند و تحلیل برای ایجاد اجزایی که معرفⁱ یا حجت بر آن مبتنی می‌گردد. مباحث طرح شده درباره اعتباریات در رساله *الترکیب* را می‌توان ذیل ده عنوان صورت‌بندی کرد:

۱. ثبوت حقیقی و ثبوت اعتباری مشهور

برای موضوع قیاس دو گونه ثبوت داریم. حقیقی و اعتباری که دومی آثار اولی را ندارد و از این رو آنچه محمول آن واقع می‌گردد، امر اعتباری خوانده می‌شود.

امر اعتباری از سویی حیثیتی حقیقی داشته، از این جهت ثبوتی دارد و از

i. مجموع تصورات معلومی که موجب کشف تصور مجهولی شهود معرفⁱ (definissant) یا تعریف (definiton) نام دارد. (خوانساری، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۵۱).

ii. کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم، حجت (Argument) یا استدلال (Raisonnement) نام دارد. (همان: ۲ / ۱۲۸).

سوی دیگر، حیثیت و ثبوتی اعتباری دارد. از این رو ممکن است امر اعتباری به عنوان حقیقی و یا اعتباری اخذ گردد. (همان: ۸۸؛ نیز ر. ک: ۷۴، ۹۱ و ۱۱۳)

شاید مقصود وی از اینکه امر اعتباری، حقیقی اخذ گردد، نوعی ثبوت و وجود برای امر اعتباری باشد که می‌توان از آن با عنوان وجود اعتباری یاد کرد؛ چنانکه در نخستین صفحه از مقاله اول *اصول فلسفه* به این مطلب اشاره می‌کند و از دو گونه موجودات حقیقی و واقعی یا حقایق به اصطلاح فلسفه و نیز موجودات پنداری یا اعتباریات و همیات یاد می‌کند. (۱۳۸۲: ۱/ ۲) احتمال دیگر این است که امر اعتباری، بما هو امر اعتباری، خود دارای حقیقتی خارجی است؛ یعنی ما چیزی به نام اعتبار و اعتباری داریم که می‌توان بر وجود آن برهان اقامه کرد؛ گرچه در درون آن برهان راه ندارد. گفتار علامه طباطبایی در رساله *المغالطة*^۱

المغالطة^۱ قابل حمل بر این وجه اخیر است.

ایشان در رساله *الانسان فی الدنيا* این مطلب را چنین تقریر می‌کند: معانی یا صورت‌های علوم ذهنی دو قسم‌اند: یکی معانی‌ای که بر موجودات خارجی واقع می‌شوند و با آنها مطابق هستند؛ چنانکه آن موجودات خارجی فی‌نفسه چنان هستند که این معانی را «حقایق» می‌نامیم. دیگری معانی‌ای که آنها را بر امور خارجی حمل می‌کنیم؛ لکن طوری که با قطع نظر از تعقل و تصور در خارج تحقق ندارند و این معانی غیر از حقایق هستند؛ زیرا در خارج حقیقت ندارند؛ بلکه حقیقت آنها در ذهن است. (۱۳۶۵: ۱۸۹ و ۱۹۰) بنابراین می‌توان از اعتباریات به عنوان حقایق ذهنی یاد کرد؛ چنانکه می‌توان آنها را حقایق عقلی یا تعقلی

۱. «الحق الذی عنده و هو إما ان یکون إعتبارياً غیر خارجی عن الوهم أو أمراً حقیقاً غیر

برشمرد. در رساله *الولاية* موضوع چنین مطرح می‌شود: هر معنایی که تعقل می‌کنیم یا مطابق خارجی دارد که فی نفسه موجود است - حال تعقل کننده‌ای در کار باشد یا نباشد - و یا اینکه مطابق آن به حسب تعقل ما در خارج موجود است و اگر تعقل ما نباشد، در خارج موجود نخواهد بود و قائم به تعقل ماست. اولی معنای حقیقی و دومی معنای اعتباری است. (۱۳۶۱: ۲۵۲ و ۲۵۳) بیان علامه طباطبایی در هر دو رساله با هر یک از دو احتمال گذشته همراهی می‌کند.^۱

۱. در همین رابطه، استاد معظم آیت الله جوادی آملی بیانی دارند که با دو احتمال نخست نزدیک تر است. ایشان می‌فرمایند: با بررسی دقیق معلوم می‌شود خود امور اعتباری واقعیت دارند. اجمال مطلب این است:

(۱) فلسفه درباره اصل حقیقت بحث می‌کند.

(۲) حقیقت، به وجود است.

(۳) وجود که مساوق با حقیقت می‌باشد، موضوع حکمت است.

(۴) حکمت مسائلی دارد که موضوع آنها همان موضوع حکمت است و نیز مسائلی دارد که موضوع آنها قسمی از اقسام موضوع حکمت است؛ مثلاً وجود که مساوق حقیقت است. به ذهنی و خارجی قسمت می‌شود؛ آن‌گاه درباره یکی از این دو قسم، یعنی وجود ذهنی بحث می‌شود.

(۵) یکی از تقسیم‌های لازم در حکمت متعالیه این است که وجود یا حقیقی است یا اعتباری.

(۶) مصحح این تقسیم همانا تشکیک حقیقت وجود است که مراتب ضعیف را مانند درجات قوی در بر می‌گیرد و وجود اعتباری، حقیقت خارجی است؛ لیکن ضعیف و قائم به اعتبار کسی است که حق اعتبار دارد.

(۷) لزوم این تقسیم برای آن است که بخشی از علوم اعتباری‌اند؛ نظیر فقه، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، اخلاق و ... موضوعات این علوم جزئی را باید علم کلی تحقیق کند؛ یعنی اصل وجود فی الجمله آن موضوعات را فلسفه برعهده دارد؛ سپس هر یک از علوم اعتباری یادشده،

۲. منشأ اعتبار

منشأ اعتبار این است که وهم، حکم یا حدّ یک شیء را به آنچه به وجهی مقارن آن شیء است، سرایت دهد.^۱ لازمه این سرایت دادن این است که در هر اعتباری:

یک. اعتبار اولی باشد که مقترن به امر حقیقی است؛

دو. اعتباری پیدا نمی‌شود مگر اینکه به ازای آن حقیقتی باشد؛

سه. اعتبار می‌تواند به واسطه سرایت دادن وهم و از بین رفتن اعتبار قبلی به حسب دواعی ترقی، تنزل و ... مختلف گردد. (همان: ۱۰۱، ۱۳۱ - ۱۳۷) بنابراین امر حقیقی از امر اعتباری سلب نمی‌گردد، و گرنه اعتباری در کار نخواهد بود؛ اما سلب امر اعتباری از امر حقیقی جایز است. (همان: ۸۱ و ۸۹) شرح امر اعتباری نشان می‌دهد هنگام تعقل یک شیء از امور اعتباری، تنها امر اصیلی را که با آن است - با تصرف وهمی - تعقل می‌کنیم. بنابراین امر اعتباری با مقارن خود - یعنی امر اصیل - شناخته می‌شود. (همان: ۹۱)

درباره احکام و لوازم آن بحث می‌کند.

۸) بر این اساس است که حکمت به نظری و عملی قسمت می‌شود. خود این تقسیم از مطالب فلسفی است و جامع مشترک بین دو حکمت، همان معرفت و علم است که از شؤون وجود شمرده می‌شود؛ یعنی «الحکمة إما نظریة و إما عملیة» محصول: «الموجود إما حقیقی و إما اعتباری» است که این تقسیم از مطالب تقسیمی حکمت متعالیه است.

۹) پس خود امور اعتباری سهمی از حقیقت دارند. تفصیل این مطلب کلیدی را باید فن حکمت متعالیه برعهده گیرد. (۱۳۸۷: ۵۶۳ - ۵۶۶ با تلخیص).

۱. «منشأ الإعتبار... أن یسری الوهم ما للشیء من الحکم أو الحد إلی ما یقارنه بوجه ما باعطاء حد أو حکم للشیء لیس له فی نفسه بالوهم (همان: ۸۸ و ۱۱۳).

علامه در رساله البرهان نخست چگونگی پیدایش کثرت در ادراکات حقیقی و نسبت آن با حس و خارج را بیان می‌کند و سپس مطالب را به ادراکات اعتباری می‌کشد و چگونگی پیدایش و گسترش کثرت در ادراکات اعتباری را به تفصیل پی می‌گیرد. (همان: ۷، ۱۰ - ۱۱) تعریف اعتبار در رساله الاعتبارات نیز نزدیک به همین تعریف است: «اعتبار، دادن حدّ یا حکم یک شیء دیگر است با تصرف وهم و فعل آن» (همان: ۱۲۹) ایشان همچنین در مقاله ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم اعتبار را چنین تعریف می‌کند: «اعتبار، دادن حدّ چیزی است به چیزی دیگر». (۱۳۸۲: ۲/۲۳۰) منشأ اعتبار نیز از این قرار است: «با عوامل احساسی، حدّ چیزی را به چیز دیگری بدهیم به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند». (همان: ۱۵۳) نسبت میان اعتبار و حقیقت نیز بدین گونه تبیین می‌گردد: «هر یک از این معانی وهمی [اعتباری] روی حقیقتی استوار است؛ یعنی هر حدّ وهمی را که به مصداقی می‌دهیم، مصداق دیگری واقعی نیز دارد که از آنجا گرفته شده است». (همان: ۱۵۱)

بدین ترتیب، در رساله الاعتبارات و مقاله اصول فلسفه، چارچوب منطقی تعریف رساله ترکیب با اندکی تغییر حفظ شده و در مقاله اصول فلسفه تنها علت یا عامل اعتبار - که عوامل احساسی است - به آن افزوده شده است که تفصیل آن ذیل مباحث بعدی خواهد آمد.

۳. حدّ و برهان نداشتن امور اعتباری از حیث اعتباری بودن

از آنجا که امر اعتباری در مقابل امر حقیقی است، بنابراین از حیث اعتباری

بودن نه حداً دارد، و نه رسمⁱⁱ و نه ثبوت و برهانⁱⁱⁱ نیز در آن جاری نمی‌شود؛ زیرا برهان به معنای قیاس یقینی جایی است که معلوم باشد شیء چنین است و ممکن نیست چنین نباشد و این ضرورت «چنین بودن» یا به اقتضای ذات شیء یا از ناحیه علت آن و ثبوت خارجی اطراف آن است که همه اینها در امر اعتباری مفقود است؛ زیرا امر اعتباری مهیت ندارد، پس موجودیت ندارد و گرنه حقیقی خواهد بود. (۱۳۶۲: ۱۹، نیز ر.ک: ۲۹ - ۵۲)

در رساله البرهان - در نتیجه‌گیری از سه فصل اول، دوم و سوم از مقاله دوم - آمده است: «از تمام آنچه گذشت آشکار می‌شود که در مورد قضایای اعتباری برهان جاری نمی‌شود؛ زیرا نه ضرورت دارند و نه کلیت». (همان: ۲۷ - ۳۵) در نتیجه‌گیری فصل دوم از مقاله چهارم نیز آمده: «و آشکار شد آنچه مهیت حقیقی

۱. تعریف منطقی یا تعریف به حدّ (definition essentielle) است یا تعریف به رسم (definition descriptive) و هر یک یا تام است یا ناقص و با دو قسم تعریف دیگر که خاصه مرکب و تعریف لغوی می‌باشد، تعریف به شش قسم منقسم می‌شود. حدّ تام، حدّ ناقص، رسم تام، رسم ناقص، خاصه و مرکبه، تعریف لغوی یا شرح. «حدّ تام» (Definition parfaite) تعریفی دال بر ماهیت و حقیقت شیء و بنابراین مشتمل بر تمام ذاتیات یعنی مقومات معرفّ می‌باشد و اکمل تعاریف است و آن از انضمام جنس قریب با فصل قریب حاصل می‌شود، مانند «حیوان ناطق» در تعریف انسان. «حدّ ناقص» تعریفی است که از جنس و فصل قریب فراهم آید، «جسم ناطق» در تعریف انسان. (خوانساری، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۵۷ - ۱۵۹).

ii. «رسم تام» از انضمام جنس قریب یا عرض خاص حاصل می‌شود، مانند «حیوان ضاحک» در تعریف انسان. (همان: ۱۶۰)

iii. برهان (Demonstratian) قیاسی است که مقدمات آن منحصرأ از قضایای یقینی تألیف

شده باشد. (همان: ۲۱۴/۲)

– که آثار بر آن مترتب گردد – ندارد، مثل معانی اعتباری حدّ نخواهد داشت». (همان: ۵۲)

در مقاله ششم *اصول فلسفه* نیز می‌گوید: «در مورد اعتباریات برهان جاری نمی‌شود» (۱۳۸۲: ۲۳۰) اما مطلب را طور دیگری تقریر می‌کند: «این ادراکات و معانی چون زائیده عوامل احساسی هستند، دیگر ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند و به اصطلاح منطق، یک تصدیق شعری را با برهان نمی‌شود اثبات کرد. (همان: ۱۵۳ و ۱۵۴) بنابراین در *اصول فلسفه*، از آنجا که مقصد اصلی نویسنده چیز دیگری است، اشاره‌ای اجمالی به مطلب دارد و از تفصیل آن پرهیز کرده است. پی‌گیری نظر علامه طباطبایی و تفصیل مطلب، بررسی آثار منطقی وی را طلب می‌کند.

۴. دو گونه اعتباری

امور غیر حقیقی دو گونه‌اند: یکی از قبیل علیت و معلولیت و وحدت و کثرت که در فلسفه اولی بر آنها برهان اقامه می‌گردد (معقول ثانی) دوم از قبیل حُسن و قبح و اطاعت و معصیت که برهان بر آنها اقامه نمی‌شود مگر در بعضی مواقع (اعتبار بمعنی الاخص) مانند گزاره: «امر اعتباری در خارج موجود نیست، پس در آن علیتی نیست یا «اطاعت امر اعتباری است، پس هویتی در خارج ندارد». حال فرق میان این دو قسم چیست که در اولی همیشه برهان یا حدّ و رسم، جاری می‌گردد و در دومی نه، مگر در بعضی مواقع؟ دیگر اینکه در مواردی که در دومی برهان جاری می‌گردد، علت آن چیست و چه فرقی با دیگر موارد دارد؟

پاسخ آن است که در برهان لازم است نسبت میان مقدمات آن تغییر نکند.

بعضی نسبت‌ها در میان اعتباریات (به معنای معقول ثانی) غیر متغیر است، مثل «ممکن در وجود خود محتاج علت است» که در آن برهان جاری می‌شود و بعضی (اعتبار بالمعنی الاخص) متغیر است. و برهان در آن جاری نمی‌شود؛ زیرا این گونه اعتباریات از این حیث که در خارج - مانند امور حقیقی - موجود نیستند، نسبت‌های میان مقدمات آن هم موجود نیست و حکمی حاصل نمی‌شود و احکامی هم که پیدا می‌کند، به واسطه مقارنه با امور اصلی است و همان احکام امور حقیقی به آنها نیز تعمیم پیدا می‌کند؛ اما اگر امر اعتباری از آن حیث که حقیقی است، لحاظ گردد، ثبوتی و تعریفی دارد و مانند امور حقیقی بر آن برهان جاری می‌شود. (۱۳۶۲: ۱۹ - ۹۱؛ نیز ر.ک: ۱۱۳ و ۱۱۴)

در اینجا توجه به این نکته مهم است که علامه طباطبایی در تقریر نخستی که از اعتباریات دارد، آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند: یکی اعتباریات به همان معنای مرسوم گذشته (معقول ثانی) که گاه از آن با عنوان «اعتبار غیر متغیر» یاد می‌کند و دیگری اعتباری که گاه از آن با «اعتبار متغیر» یا «اعتباری که غیر متغیر نیست» نام می‌برد. در *اصول فلسفه* نیز این دو گروه را با «اعتبار بالمعنی الأعم» و «اعتبار بالمعنی الأخص» تفکیک می‌کند. همچنین قابل توجه است که در تلقی نخست از اعتبار بالمعنی الاخص، آن را متغیر می‌انگارد.

۵. معنای «اعتباری، حقیقی اخذ می‌شود»

اینکه می‌گوییم «اعتباری حقیقی اخذ می‌شود» به این معنا نیست که اعتباری از جمله ماهیات حقیقی موجود می‌شود - گر چه گاه چنین می‌گردد - بلکه مراد این است که در این زمان - مانند موجود ذهنی - نسبت (میان مقدمات) غیر متغیر است؛ یعنی چنانکه انسان موجود در ذهن بالضروره انسان است و تحت مقوله

کیف در می‌آید و وجود آن وجود عرض و معنای انسان در آن ثابت است، همین طور امر اعتباری گاه حقیقی اخذ می‌شود و در این زمان اقامه برهان بر آن صحیح است؛ اما تعریف آن به جنس ممکن نیست؛ بلکه می‌توان با خاصهⁱ و لوازمⁱⁱ برای برای آن رسم آورد. (همان: ۸۱ - ۹۱)

۶. ضابطه کلی برای تشخیص حقیقی یا مشهور اعتباری بودن قضیه

از آنجا که در رساله ترکیب موضوع این است که آیا قضیه، حقیقی است یا مشهور اعتباری، لازم است ضابطه‌ای به دست آید تا بتوان این دو را از هم تشخیص داد. ضابطه کلی این است که اگر یکی از دو طرف نسبت در قضیه، امر حقیقی باشد، طرف دیگر نیز چنین است و اگر یک طرف، اعتباری و غیر حقیقی باشد، طرف دیگر نیز چنان است. حال اگر قضیه‌ای داشته باشیم که یک طرف آن اعتباری و طرف دیگر حقیقی باشد، ضابطه یادشده نقض می‌گردد. پاسخ این است که گاه محمول حقیقی بر موضوع اعتباری، یا برعکس، حمل می‌گردد، مانند: «اول تعالی تام الحسن والبهاء و الکمال والعدل است»، «وجود خیر است»، «عدم شر است» یا «وجود رحمتی از حق تعالی است» که مقصود از محمول در همه اینها نه امر اعتباری، بلکه آن امر حقیقی است که امر اعتباری از آن برگرفته

i. خاصه یا عرض خاص، آن کلی خارج از ذات موضوع است که بر افراد بیش از یک حقیقت

حقیقت عارض نگردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۰۹)

ii. عرضی به اعتبار یک تقسیم بر دو قسم است: لازم و مفارق، لازم هر عرضی - عام باشد یا خاص - است که انفکاک آن از معروضش ممتنع باشد که آن را عرض لازم خوانند. (شهابی،

۱۳۱۳: ۱۰۱)

شده است.ⁱ (همان: ۹۲)

۷. تشخیص حقیقی از اعتباری مشهور

شیء‌ای که با «ما»ی شارحهⁱⁱ شرح می‌شود، یا ماهیت تامه است یا نیست. در صورت دوم اگر امر اعتباری غیر متغیر (معقول ثانی) باشد - مانند امکان و علیت و وحدت - رسم ناقصⁱⁱⁱ دارد و اگر امر اعتباری (اعتبار بالمعنی الاخص) باشد، شبهه رسم دارد. بنابراین اول لازم است بررسی کنیم امری که می‌خواهیم شرح دهیم، حقیقی است یا اعتباری مشهور. گرچه برای تشخیص حقیقی از اعتباری چند معیار به کار گرفته می‌شود، سلب امر حقیقی از امر اعتباری ممکن نیست، به خلاف عکس آن؛ بنابراین قانون عام چنین است: اگر معنای فی نفسه شیء بدون امر مشابه قابل توهم و تصور باشد، (آن شیء) حقیقی است و اگر آن معنا جز با مشابه مشارک قابل توهم و تصور نباشد، (آن شیء) اعتباری مشهور است. (همان:

۹۳ و ۹۴)

۸. راه تحصیل معنای اصلی یا اولی یک اعتبار

از آنجا که اعتبار با تسری دادن و تصرف کردن وهم در آنچه ثابت می‌بیند،

i. این گزارش با متن چاپی رساله *الترکیب* تفاوت کلی دارد و به قرینه صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳

۱۰۳ آن رساله چنین گردیده است. (ر.ک: ۱۱۳ و ۱۱۴).

ii. «ما»ئی که از معنای لفظ سؤال کند، شارحه نامیده می‌شود؛ در برابر «ما»ی حقیقه که از

حقیقت و ماهیت سؤال می‌کند. (خوانساری، همان: ۱/۱۶۲)

iii. رسم ناقص، معرفی است که تنها موجب ممتاز گردیدن افراد ماهیت از افراد بیگانه

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲۴)

پدید می‌آید، ممکن است وهم بر یک حدّ توقف نکند و دائماً ما بالعرض را به جای ما بالذات اخذ کند. بدین ترتیب به دست آوردن معنای واحدی از یک اعتبار که جامع جمیع احکام آن باشد، بسیار دشوار است.^۱

اگر معنای نخست و اعتبار اول یا اصیل - که برای موارد بعدی خود مانند اول است - به دست آید، استنباط سایر ملحقات آسان می‌گردد. بنابراین کسی که می‌خواهد معنای یک اعتبار را شرح کند لازم است قیود امر اعتباری را با حذف و وصل بیازماید تا قیود ضروری را بشناسد و اعتبار اول یا اصیل را به دست آورد همچنین لازم است در جایی که از معنای اول یا اصیل برای دریافت معنا بی‌نیاز نباشد یا خواهان استقصا و معرفت تامّ و استیفای کیفیت تصرف باشد، امر حقیقی مقارن را به آن ضمیمه کند تا کیفیت تصرف وهم را دریابد.

برای نمونه اگر بخواهیم معنای واژه «سودمند» را به دست آوریم، ابتدا باید بررسی کنیم این واژه بر چه چیزهایی حمل می‌شود؛ مثلاً «دارو سودمند است» یا «تجارت سودمند است». از آنجا که معنای سودمند در این گزاره‌ها همان مطلوب بود، بررسی می‌کنیم که آیا هر مطلوبی سودمند است و می‌یابیم که آن مطلوب‌هایی که نهایی باشند، سودمند نیستند. بنابراین سودمند آن چیزی است که برای رسیدن به چیز دیگر - که مطلوب نهایی است - مطلوب باشد.

همچنین لازم است دگرگونی عادات مردم در طول زمان، اختلاف عقاید و سنت‌های آنها، موجبات این اختلاف به جهت ویژگی‌های مناطق و شهرها،

۱. در رساله *البرهان* از چگونگی تکرر در اعتباریات بحث شده است. (۱۳۶۲: ۷، ۱۰ و ۱۱)

این موضوع در رساله *الاعتباریات* (همان: ۱۳۷ - ۱۴۰) و مقاله *ششم اصول فلسفه* (۱۳۸۲:

۲۰۶ - ۲۱۱) نیز بررسی شده است.

مشترکات و تفاوت‌های انسانی و پیوستگی رشد انسان، انواع نیازهایی که پیدا می‌شود، چگونگی فعل و انفعال وی و ... بررسی گردد.

نکته دیگر، شناخت اسباب دگرگونی مشهورات اعتبارات است که عمده آن چهار مورد خواهد بود:

یک. به سبب رسیدن به ترقی و یا تنزل، مانند تفاوت آشکار در کیفیت مسکن و سلاح و کالا در طول زمان که آنچه در زمانی مطلوب بود، در زمانی دیگر نامطلوب است؛

دو. به سبب اقتضای مزاج یا طبیعت، مانند اختلاف حال ساکنان یک ناحیه با ناحیه مقابل از نظر آب و هوا و طبیعت؛

سه. به سبب اختلاف در نظر و تطبیق، مانند اینکه طایفه‌ای فعلی را نیکو می‌دانند و طایفه دیگر آن را ناپسند؛

چهار. به سبب تصرف که اعتبار را از بابی خارج و به باب دیگر داخل می‌گرداند، مانند اینکه فرمانروا به فرمانبران خود می‌گوید: «هر چه فردا فرمان دادم، انجام ندهید» که اطاعت این گفته موجب الغای فرمان‌های او در فردا می‌گردد.

شایسته است توجه کند اعتباری را که شرح می‌دهد، نظیر یا ضد دارد تا از آنها برای دریافت احوال آن کمک بگیرد یا نه؛ چنانکه شایسته است ملاحظه کند آیا این اعتبار مضایف^۱ دارد یا نه؛ زیرا مضایف با مضایف شناخته می‌شود.

(همان: ۹۹)

۱. دو چیز که تعقل (و تصور) هر یک منوط به تعقل (و تصور) امر دیگر باشد. مانند پدری و

پسری. (خوانساری، ۱۳۷۶: ۲۱، ۶۹، ۷۰، ۲۳۲).

موضوع پیدایش کثرت در اعتباریات در مقاله ششم *اصول فلسفه* نیز محور بحث قرار گرفته است. از آنجا که «حال ادراکات اعتباری در تولید و استنتاج، مانند علوم حقیقی می‌باشد» (۱۳۸۲: ۲۱۰) بنابراین «ممکن است علم اعتباری، علم اعتباری دیگری را تولید کند» (همان: ۲۳۰) از این امر یعنی پیدایش تکثر در اعتباریات با عنوان «سبک اعتبار از اعتبار» یا «مجاز از مجاز» یاد می‌کند: «ممکن است این معانی وهمیه را اصل قرار داده و معانی وهمیه دیگری از آنها بسازیم و به واسطه ترکیب و تحلیل کثرتی در آنها پیدا شود. (سبک مجاز از مجاز] یا اعتبار از اعتبار]». (همان: ۱۵۵)

از گفتار علامه طباطبایی برمی‌آید که پشت سر این تکثر، سازمان علیت و معلولیت را می‌بیند که شاید به تقلید از چگونگی پیدایش کثرت در ادراکات حقیقی، در افکار اعتباری نیز راه یافته است: «البته همه اینها مستوره و نمایش‌دهنده سازمان حقیقی علیت و معلولیت است که حتی در افکار اعتباری خودنمایی می‌کند». (همان: ۲۲۱)

در همان مقاله، تغییر اعتبارات در چند بخش تلخیص شده است: «یکی تأثیر منطقه‌های گوناگون زمین از جهت گرما و سرما و دیگر خواص و آثار طبیعی». همچنین «محیط عمل» را نیز به آن ملحق می‌گرداند. (همان: ۲۰۸ - ۲۰۹) دیگر «کثرت ورود یک فکر به مغز انسان» (همان: ۲۰۹) و سوم «قریحه تکامل» (همان: ۲۰۹ و ۲۱۰) در *اصول فلسفه* به هر یک از این سه به تفصیل پرداخته شده که تقریباً با سه مورد نخست در رساله *الترکیب همخوانی* دارد. از نظر علامه طباطبایی، تغییرات یادشده با امتزاج‌هایی که میان آنها پیدا می‌شود، نتایجی ترکیبی نیز می‌دهد و بدین ترتیب تغییرات و تحولات در اعتباریات معمولاً یا غالباً از

منبع‌های گوناگون سرچشمه می‌گیرد. (همان: ۲۱۱) از این رو برای به دست آوردن صورت و مقصود نخست یک اعتبار، سیر قهقرایی و نزدیک شدن به ریشه‌ها و سرچشمه را پیش می‌نهد:

مفاهیم اعتباری که انسان اجتماعی امروزه از قالب ذهن خود در آورده، به اندازه‌ای زیاد است که شاید تمییز و طبقه‌بندی و شمردن آن‌ها بالاتر از توانایی فکر بوده باشد، اگر چه همه آنها ساخته فکر و اندیشه می‌باشند. با این همه، پیوسته انسان به حسب پیشرفت اجتماع و تکامل فکر خود، مفاهیم تازه‌ای ساخته و هر روز یک یا چند نمونه تازه به معرض نمایش می‌گذارد. و از همین جا نیز می‌فهمیم که اگر به قهقری برگشته و به انسان اولی اجتماعی نزدیک‌تر شویم، این ساخته‌های فکری کمتر شده و به ریشه‌هایی که محل انشعاب شاخه‌ها هستند، نزدیک‌تر خواهند گشت. (همان: ۲۱۱ و ۲۱۲؛ نیز ر.ک: ۱۸۷ و ۱۸۸)

بدین ترتیب علامه طباطبایی براساس تحلیلی که از ماهیت تکثریابنده و گسترش‌یابنده اعتباریات دارد، به روش مطالعه قهقرایی اعتبار برای دست‌یابی به معنای اصلی و نخست آن دست می‌بازد.

۹. انتزاع امر حقیقی از مشهور اعتباری

برای به دست آوردن چگونگی انتزاع حقیقت از مشهور و اعتباری می‌توان با آنچه شرح آن گذشت، آن را دریافت. همچنین از طرق دیگر که ناظر به چگونگی برگرفتن اعتبار از حقیقت است، نیز می‌توان استفاده کرد. از جمله اینکه چون انتزاع امر اعتباری از امر حقیقی برای دستیابی به غایت مطلوب است، باید اثر و غایت اعتبار را به دست آورد. همچنین باید بررسی شود آیا غایت مورد نظر از امور حقیقی است یا از امور اعتباری، برای امری معین است یا برای امور

کثیری؟ اگر این معانی فحص شد و چیزی به دست آمد، روشن می‌شود آن امر حقیقی با این امر اعتباری در شرح و تعریف مشارکت دارد. مانند این گزاره: «واجب تعالی متکلم است». متکلم کسی است که کلام از او صادر می‌شود و کلام نیز گفتار کاشف از ضمیر شخص است. پس هر چه از ضمیر شخص خبر دهد، کلام است. بنابراین معلول که از وجود علت خبر می‌دهد، کلامی برای علت است و از آنجا که واجب تعالی علت همه چیز است، پس متکلم است. (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳)

۱۰. قضایای اعتباری و مشهور

قضایای اعتباری و مشهور مانند قضایای برهانی است؛ جز اینکه مبادی و حد وسط‌های آن از آرای محموده و کلیه عامه گرفته می‌شود، نه از امور حقیقی اگر مبدأ حقیقی با نسبت و کیفیت حقیقی در قضیه اعتباری مشهور به کار گرفته شود، از باب تشبیه اعتبار به حقیقت یا به لحاظ مشهور بودن آن مبدأ حقیقی است، نه حیث حقیقی بودن آن. (همان: ۱۰۷)

نتیجه

تقریر نخست اعتباریات، یک تقریر مقدماتی است که اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات آن محدود است و هنوز اعتباریات به صورت یک نظریه در نیامده است. در واقع تحلیل منطقی اعتباریات، آن را در موقعیت «پیش‌نظریه» آن نشان می‌دهد.

چنانکه از ظاهر پنج رساله نخست از رسائل سبعة بر می‌آید تحلیل منطقی اعتباریات که مبتنی بر دغدغه‌ای منطقی است، موضوع یا دغدغه‌ای فلسفی را نیز

پیش می‌آورد یا تقویت می‌کند و آن نیاز به تحلیل فلسفی اعتباریات است. این موضوع و دغدغه در رساله *الاعتباریات* پردازش یا باز پردازش می‌شود. رساله *الاعتباریات* نخستین تقریر از تحلیل فلسفی اعتباریات می‌باشد که در آن صورت اولیه «نظریه ادراکات اعتباری» قابل مشاهده است. باز خورد این رساله در دو رساله منطقی بعدی قابل مشاهده است. تعبیرات و ترکیبات مرتبط با اعتباریات تغییر یافته، دیگر اعتباریات مترادف مشهورات مطرح نمی‌گردد؛ بلکه مترادف و همیات است. همچنین رساله *الاعتباریات* زمینه و ابزارهایی فلسفی برای بحث و بررسی موضوع نبوت را فراهم می‌آورد که این امر در رساله *المنامات و النبوات* دیده می‌شود.

مقاله ششم *اصول فلسفه و روش رئالیسم* نیازمند تأمل بیشتری است و سبک خاصی در این مقاله به کار رفته است که به تناسب مقصدی که مقاله در نظر دارد، برخی مطالب مسکوت یا مجمل مانده بیشتر بر همین غرض و مقصد متمرکز است و بر همین اساس هم سامان یافته است. حتی ورود مقاله ششم به موضوع نیز ورود خاصی است. توجه نکردن به ویژگی‌های مقاله و سکوت و اجمال موردی آن می‌تواند موجب سوء دریافت‌هایی گردد که چنین نیز شده است و مقاله به عنوان تمام مطالب علامه طباطبایی در باب ادراکات اعتباری تلقی شده و به ویژگی‌های آن توجه نشده است. سپس اجمال‌های آن با لیت و لعل تفسیر شده و بیش از آنکه در فهم مقاله تلاش گردد، در نقد آن کوشش به عمل آمده است.

در هر صورت چنانکه از رساله *الترکیب* - که با دیگر رساله‌های منطقی نیز پشتیبانی می‌گردد - به دست می‌آید، پرسش‌های اولیه درباره اعتباریات که فکر

نویسنده رساله‌ها را به خود مشغول داشته، این است که چگونه بر اعتباریات قیاس جاری می‌گردد؟ آنها چگونه موضوع یا محمول قضیه واقع می‌شوند؟ در صورتی که موضوع قرار گیرند، چه ثبوت یا وجودی دارند؟ تعریف اعتبار چیست؟ و چگونه پدید می‌آید؟ آیا اعتباریات حدّ و برهان دارند یا خیر و علت آن چیست؟ برخی اعتباریات که بر آنها برهان جاری می‌گردد، چه تفاوتی با برخی دیگر دارند که بر آنها برهان جاری نمی‌شود و ...

برخی از این پرسش‌های منطقی، پرسش‌های فلسفی را در پی می‌آورد: اعتبار چیست؟ اعتبار چگونه پدید می‌آید؟ چه تحولات و تغییرات در اعتباریات پیدا می‌شود؟ و ... این پرسش‌ها نیاز به تحلیل فلسفی اعتباریات را به دنبال دارد که در رساله *الاعتباریات* به آنها پرداخته می‌شود.

منابع

- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۲: *رسائل سبعة*، چاپ اول، قم، بنیاد فکری - علمی علامه طباطبایی.
- _____، ۱۳۶۱، *رسالة الولاية*؛ مندرج در: یادنامه مفسر کبیر علامه طباطبایی، قم، شفق.
- _____، ۱۳۶۵، *الرسائل التوحیدیة*، قم، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبایی.
- _____، ۱۳۸۲، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۶، *بررسی‌های اسلامی*.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنیم*، قم، اسراء.
- خوانساری، محمد، ۱۳۶۱، *منطق صوری*، تهران، آگاه.
- خوانساری، محمد، ۱۳۷۶، *فرهنگ اصطلاحات منطقی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهابی، محمود، ۱۳۱۳، *رهبر خرد*، تهران، مهر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۲، *منطق نوین*، ترجمه و شرح، عبدالمحسن مشکاة الدینی، تهران، آگاه.
- یزدانی مقدم، احمدرضا، «حرکت جوهری و ادراکات اعتباری» *دانشگاه اسلامی*، شماره (۳۹).